

آرای تربیتی قابسی متفکر تربیتی اسلام

در قرن چهارم هجری

معرفی مقاله

نوشته: دکتر علی نقی فقیهی

در این مقاله آرای تربیتی "قابسی"، متفکر تربیتی اسلام در قرن چهارم هجری تبیین می‌شود.

البته قابسی فقط تعلیم و تربیت کودکان بالاتر از ۵ و ۶ سال را تا پیش از بلوغ مورد بحث قرار داده است.

وی هدف تعلیم و تربیت را یک هدف دینی دانسته و آن را در جنبه‌های اعتقادی و رفتاری بیان کرده است.

به نظر قابسی آموزش پسران و دختران یک حق همگانی است و مسؤولیت آن ابتدا با اولیا و سپس بر عهده معلمان می‌باشد. مخارج تحصیل آنان نیز با اولیا است و در صورت تهیدست بودن ولی دانش‌آموز، باید دولت اسلامی آن را متکفل شود.

قابسی در مورد وظیفه معلم و کفایت و کیفیت تعلیم و تربیت و حقوق مالی آن، معتقد است این امور براساس تعهد و قراردادی است که میان اولیای دانش‌آموزان و معلم منعقد می‌شود. از نظر وی معلمی که در استخدام اولیای دانش‌آموزان جهت آموزش و پرورش آنان درآمده است، تنها در موارد ضروری حق تعطیل درس را (به شرط جبران آن در وقت دیگر) دارد و کسی که مشغله کاری دارد و

به این دلیل مجبور می‌شود گاه درس را تعطیل کند، نباید آموزش کودکان را به عهده بگیرد و اگر هم به عهده بگیرد و به تعلیم و تربیت آنان نرسد، هیچ حقی پیدا نمی‌کند.

از نظر قابسی معلم تنها مدرس نیست، بلکه مربی نیز هست. قابسی مواد آموزشی کودکان را در این دوره آموزشی به سه دسته مواد ضروری، مواد غیرضروری و مواد غیرجایز تقسیم می‌کند و از جمله مواد آموزشی ضروری، آموزش قرآن، اصول و فروع دین را بر می‌شمارد.

قابسی روش‌های تربیتی و آموزشی را که معلم در امر تعلیم و تربیت باید به کار گیرد، مورد توجه قرار داده و ایجاد رابطهٔ عاطفی و انس با کودکان، نظارت و مراقبت و تشویق و تنبیه را مهم‌تر از روش‌های دیگر دانسته است.

هدف اصلی از تبیین آرای تربیتی متفکران مسلمان، از جمله قابسی این است که نسل امروز با هویت فرهنگی اسلامی خود بهتر آشنا شود و محققان تعلیم و تربیت بتوانند نظریات آنها را مورد استفاده قرار دهند و با بررسی و نقد آنها به تبیین بهتری از نظام تعلیم و تربیت اسلامی بپردازند.

این مقاله را آقای دکتر علی‌نقی فقیهی، عضو هیأت علمی دانشگاه قم تهیه و تنظیم کرده و در اختیار فصلنامه قرار داده است که بدین وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

مقدمه

ابوالحسن علی بن محمد بن خلف معافیری قیروانی، معروف به قابسی، عالمی نابینا است که در شمال آفریقا در قیروان می زیسته است. وی در سال ۳۲۴ ه.ق. به دنیا آمد و در سال ۴۰۳ ه.ق. (۱۰۱۲ میلادی) در سن حدود هشتادسالگی از دنیا رفت.

وی پس از تحصیل علوم حدیث، قرآن و فقه و اصول در محضر علمای مالکی مذهب آفریقا، مانند ابی العباس ایبانی و ابی الحسن بن مسرور الدباغ و عده‌ای دیگر، در سن ۲۶ سالگی در سفر به مکه (به منظور انجام اعمال حج) در درس ابوزید حضور یافت و به آموختن صحیح بخاری پرداخت. او به مدت دو سال نیز در مصر اقامت کرد و اطلاعات خود را در علوم فقهی، کلامی، حدیثی و تعلیم و تربیت گسترش داد. معافیری کل قرآن را حفظ بود و به محتوای آن نیز تسلط داشت و همواره از آیات قرآنی در علوم مختلف، به ویژه در تعلیم و تربیت، استفاده می کرد.

او شاگردان متعددی در فقه تربیت کرد؛ از جمله: ابو عمران الفاسی و ابوالقاسم اللبیدی اما در خصوص تعلیم و تربیت، شاگردی برای او ذکر نشده است (۱).

قابسی پانزده اثر شناخته شده در موضوع‌های مختلف کلامی، عبادی، فقهی و حقوقی و یک رساله در تعلیم و تربیت دارد. نام این کتاب «الرسالة المفصلة لحوال المتعلمین و احکام المعلمین و المتعلمین» است.

کتاب قابسی، دومین تألیف شناخته شده در زمینه تعلیم و تربیت در تاریخ اسلام است که پس از تألیف ابن سحنون به ما رسیده است.

این کتاب از ابتدا به عنوان یک کتاب تربیتی به رشته تحریر در نیامده؛ بلکه پاسخ‌های قابسی به پرسش‌هایی است که به صورت مکاتبه‌ای از او به عمل آمده است.

قابسی در صفحه سوم رساله‌اش می نویسد: پرسشگری اصرار داشت بر این که به سؤال‌های مکتوب او پاسخ دهم. او با من شرط و شروطی کرد و نسبت به پافشاری‌اش عذرخواهی نمود و گفت: من به پاسخ این مسائل نیازمندم و دوست دارم بفهمم و اشکالات برایم حل شوند. کسی در نزدیکی ما نیست که در پاسخ به این مسائل مرا کمک کند؛ از این رو از شما خواسته‌ام تا مرا در این مهم یاری دهید. من بهانه آوردم و ترسیدم از این که مبدا نتوانم به سؤال‌های وی پاسخ کافی بدهم و از این رو، پاسخ دادن را خیلی به تأخیر انداختم؛ اما او همچنان اصرار می ورزید و پافشاری می کرد. تا آن که خدا دل مرا برای پاسخ دادن به وی رام ساخت. من همیشه به خدا پناه می برم از این که وادار به کاری بشوم و آن را به اجبار انجام دهم. من از خدا می خواهم، مرا از لغزش‌ها مصون نگاه دارد و به سوی بهترین نظرها هدایت نماید تا با هدایت مستمر او به پاسخ او بپردازم.

قابسی پس از این کلام، سؤال‌ها را یکی پس از دیگری مطرح می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد.

کتاب به سه جزء اول، دوم و سوم تقسیم شده است؛ اما این بدان معنا نیست که مباحث هر جزء کاملاً جدا از دو جزء دیگر باشد، بلکه برخی از جزء‌ها یا بخشی از آن، تکمله یا تکرار جزء دیگر است. این امر دلیل آن است که در پاسخ‌های تدریجی آن‌گاه که وی به مطلب جدیدی در ارتباط با سؤال‌های پیشین می‌رسیده است یا طرح فرعی جدیدی را برای پرسشگر لازم می‌دیده است، در آغاز پاسخ مکتوب بعدی آن را ذکر می‌کرده و سپس به پاسخ سؤال جدید می‌پرداخته است. (۲)

این نوع کار قابسی از این حقیقت حکایت دارد که معلم و مربی، وقتی احساس مسئولیت می‌کنند باید هر آنچه لازم است برای آموزش بهتر و رشد و پرورش متعلم و مربی خود انجام دهند.

لازم به توجه است که نظام فعلی کتاب، همان نظام پرسش و پاسخ تدریجی نیست و همه مطالب رد و بدل شده میان پرسشگر و قابسی، در این کتاب نیامده است؛ زیرا قابسی از مطالب متعددی یاد می‌کند و می‌گوید که آن‌را توضیح داده‌ام، در حالی که از آن مطلب نه در صفحات قبل و نه در بقیه صفحات کتاب هیچ اثری دیده نمی‌شود.

ظاهر کتاب قابسی آن است که سؤال‌کننده به قابسی و مکتب قهقی وی اشکالاتی وارد ساخته و از وی خواسته است تا پاسخگوی آنها باشد. قابسی ضمن این که کوشش می‌کند پاسخ اشکالات او را بدهد و ذهنش را از خرده‌گیری نسبت به دین، عموماً و قهقه مالکی، خصوصاً، پاک کند؛ وی را از افکار افراطی و تندروی‌ها بر حذر می‌دارد و به میانه‌روی دعوت می‌کند و توجه وی را به احادیث و آیات متعددی در این زمینه جلب می‌نماید. گاه نیز به وی تنبیه می‌دهد که این مسأله روشن‌تر از آن است که لازم باشد بیش از اندازه، وقت صرف آن کنیم.

لازم به توجه است که اگرچه از نام کتاب قابسی چنین برداشت می‌شود که محتوای کتاب صرفاً درباره آموزش و یادگیری است، اما وی تربیت، به‌ویژه تربیت دینی، اخلاقی و اجتماعی را مدنظر دارد و وظایف معلم را (که به نظر وی نقش مربی هم دارد) در تربیت کودکان بیان می‌کند. اصولاً آموزشی که قابسی از آن سخن می‌گوید، آموزش دین می‌باشد که همراه با تربیت دینی و اخلاقی است و از آنجا که دین را همگانی و برای همه می‌داند، آموزش را هم که مقدمه آن است برای همگان لازم می‌داند.

مطالب کتاب درباره کودکان بالاتر از ۵ و ۶ سال تا قبل از بلوغ است و کودکان کمتر از آن را مورد توجه قرار نداده است. همچنین در تعلیم و تربیت پس از بلوغ و احتلام بحثی را مطرح نکرده است گرچه عنوان کتاب همه متعلمان را شامل می‌شود.

به نظر ما کتاب قابسی آینه تمام نمای تعلیم و تربیت کودکان، در قرن چهارم ه.ق. در منطقه قیروان و شمال آفریقا است. وی واقعیات آموزشی و پرورشی جامعه خود را مطرح می‌کند؛ اما آنچه را که با شرع و فقه مالکی موافق می‌بیند، نیکو می‌شمارد و تأیید می‌نماید و از آنچه شرع با آن مخالف است، نهی می‌کند.

موقعیت آموزش و پرورش در قرن چهارم ه.ق. در منطقه شمال آفریقا، آن‌طور که قابسی ترسیم می‌کند، به شرح زیر است:

بچه‌ها هنگامی که ممیز می‌شدند و می‌توانستند در محضر معلم آموزش ببینند، در حدود ۵ یا ۶ سالگی، به مکتب‌خانه فرستاده می‌شدند. مکتب‌خانه‌های شخصی یا گروهی در نقاط مختلف شهرها و روستاهای بزرگ در کنار مساجد یا مکان‌های دورتر از مسجد وجود داشت. مکتب‌خانه‌ها معمولاً در اختیار معلمان بود. او بود که مکانی را برای آموزش در نظر می‌گرفت، کتاب را تهیه یا اجاره می‌کرد و به کودکان آموزش می‌داد، البته اگر تعداد کودکان زیاد می‌شد، چند معلم عهده‌دار آموزش می‌شدند.

این مکتب‌خانه‌ها تحت نظارت حاکمان وقت نبود. آنها نه در احداث مکتب‌خانه‌ها دخالت داشتند و نه سیر آموزش را کنترل می‌کردند. معلمان خود مکتب‌خانه تأسیس می‌کردند و اولیای کودکان، آنان که خود دوست داشتند، فرزندان یا بچه‌هایی را که تحت کفالت آنان بودند، به پیش معلم نمی‌فرستادند و قراردادهای مالی ماهانه یا سالانه و به میزان آموزش معلم به فرزند، تنظیم می‌کردند و حق الزحمه معلم را پرداخت می‌نمودند.

وقت آموزش صبح و عصر هر روز بود. و بعد از ظهر چهارشنبه و صبح پنجشنبه امتحان و ارزیابی به عمل می‌آمد. عصر پنجشنبه و تمام روز جمعه همچنین در اعیاد مذهبی، مانند عید فطر و قربان، مکتب‌خانه‌ها رسماً تعطیل می‌شد.

بیشتر کودکان در فاصله ۵ یا ۶ سالگی تا وقت بلوغ نوشتن، خواندن قرآن، نحو، حساب، شعر، اخبار و تاریخ سیاسی عرب و ... را می‌آموختند؛ قرآن را حفظ می‌کردند و طرز نوشتن آیات را بر الواح فرا می‌گرفتند. البته برخی از آنان کمتر به مکتب می‌رفتند و یا به دلیل عدم احساس نیاز والدینشان نسبت به بعضی از مواد آموزشی یا عدم توانمندی در پرداخت حق الزحمه به معلم، فقط قرآن یاد می‌گرفتند و آن را حفظ می‌کردند و مواد دیگر را آموزش نمی‌دیدند. اصولاً مهم‌ترین مواد آموزشی در آن عصر، یادگیری قرائت قرآن و حفظ آن به صورت فردی و دسته‌جمعی بود. در پایان آموزش از آنها امتحان به عمل می‌آمد و امتحان از قرائت و حفظ تمام قرآن ختم نامیده می‌شد. دانش آموز پس از آن به کسبی مشغول می‌شد یا به یادگیری مواد آموزشی دیگر می‌پرداخت.

روش معلم این بود که در صورت اهمال دانش آموز نسبت به خواندن درس و یا انجام

کار ناشایست و خلاف اخلاق، ابتدا وی را نصیحت می‌کرد و اگر اصلاح نمی‌شد، به او بی‌توجهی و بی‌اعتنایی نشان می‌داد و در مرحلهٔ بعد، تهدیدش می‌کرد و در صورت استمرار به تأدیب بدنی او اقدام می‌نمود.

قابسی در تربیت کودکان، تأثیر خانواده و جامعه را مورد تأکید قرار داده است. او اعتقاد دارد نباید شرایطی را فراهم آورد که زمینهٔ فساد را در آنان ایجاد کند؛ به همین دلیل با اختلاط دختر و پسر در یک کلاس مخالفت می‌ورزد.

شیوهٔ قابسی در بیان مسائل تعلیم و تربیت، شیوهٔ فقهی فقیهان اهل حدیث است. وی منهج عقلی ندارد و صرفاً به احادیث و کلمات گذشتگان، به‌ویژه مالک تمسک می‌کند و در مسائل جدید به تنظیر مسائل در الحاق بعضی به بعض دیگر و تفریع اصولی که از سوی مالک مطرح شده می‌پردازد و با شرح و بسط فروع و بیان مسائل تعلیم و تربیت جامعهٔ خود، تطابق و عدم تطابق آن را با فقه مالکی روشن می‌سازد (۳).

هدف تعلیم و تربیت

از دیدگاه قابسی هدف تعلیم و تربیت، یک هدف کاملاً دینی است. او فصل اول کتاب خود را به ایمان، اسلام، احسان، استقامت و صلاح اختصاص داده و کتاب خود را با این مباحث مهم دینی و اخلاقی آغاز کرده و با بحث دربارهٔ قرائت قرآن و بهترین قاریان در آخرین فصل، کتاب را به پایان رسانده است.

قابسی در طول مباحث بر آموزش مسائل اعتقادی، عبادت‌ها، احکام و آداب دینی، قرائت و حفظ قرآن و تربیت اخلاقی و ... تکیه کرده است و در دعا در حق خود، هدایت به صراط انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان را از خدا طلب می‌کند و در پایان کتاب نیز در دعا به خود و سؤال‌کنندهٔ این پرسش‌های کتاب، آورده است که: خدا ما را و تو را از فتنه در دین نگاه دارد. ما از شر فتنه‌انگیزان و در فتنه‌افتادگان به او پناه می‌بریم. خدا امور ما را به رضوان خود و رضایت او از ما ختم به خیر نماید و ما را از در لطف و رحمت در بندگان صالحش داخل سازد.

از همهٔ اینها به دست می‌آید که وی شناخت دین و عمل براساس آن را مهم‌ترین هدف تعلیم و تربیت می‌داند در حقیقت آن را هدف نهایی تعلیم و تربیت می‌شناسد و وظیفه معلم و اولیای دانش‌آموزان را تلاش در تحقیق آن معرفی می‌نماید.

قابسی کتاب خود را با حمد و ثنای الهی و با ذکر آیاتی چند از سورهٔ کهف، فرقان، نحل، طه، جمعه و بقره و ... آغاز می‌کند. در این آیات، از هدف نزول قرآن و بعثت پیامبر گرامی اسلام - صلی‌الله علیه و آله و سلم - سخن به میان آمده است و از هدایت به صراط

مستقیم، تنزیه از زشتی‌ها، تزکیه و تهذیب نفس، تثبیت ایمان، تعلیم کتاب و حکمت، پیروی از رسول الله - صلی الله علیه و آله - و ... یاد شده است.

قابسی با ذکر این آیات می‌خواهد بگوید: هدف تعلیم و تربیت، از نظر من، همان هدف نزول قرآن به عنوان کتاب تربیت دینی است؛ همچنین هدف من همان هدف معلم و مربی دینی، حضرت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد.

بنابراین کاملاً روشن است که از نظر قابسی، هدف تعلیم و تربیت کاملاً دینی است و آنچه وی در رساله‌اش به عنوان تعلیم و تربیت مطرح می‌کند، برداشت‌هایی است که از نظام تعلیم و تربیت در قرآن و سنت پیامبر (ص) دارد.

قابسی این هدف دینی را در دو بعد اعتقادی و رفتاری (عملی) و با عناوین ایمان، اسلام، استقامت، احسان و صلاح تبیین می‌کند.

او در بعد اعتقادی هدف تعلیم و تربیت، ایمان را مطرح می‌کند و متذکر می‌شود که براساس حدیث نبوی (ص)، ایمان تصدیق و باور قلبی است که شخص نسبت به خدا و نه ملائکه، انبیا و آخرت پیدا می‌کند و آن را به زبان نیز اقرار می‌نماید. این اولین درجه ایمان و نخستین مرتبه از مراتب هدف تربیتی است. انسان با پیاده کردن آن در عمل، می‌تواند به مراتب بعدی نایل گردد. این مراتب بعدی جنبه عملی هدف تعلیم و تربیت، از نظر قابسی است.

قابسی برای تبیین جنبه عملی هدف تعلیم و تربیت، از واژه‌های اسلام، احسان، استقامت و صلاح، به ترتیب یاد می‌کند. وی ابتدا با ذکر حدیثی از پیامبر (ص)، تفاوت بین ایمان و اسلام را روشن می‌کند و می‌گوید: اسلام عمل جوارحی و بعد از ایمان است. تسلیم خدا بودن در مقام عمل که به صورت عدم شرک عملی به خدا، اقامه نماز، ادای زکات واجب، روزه ماه رمضان و ... جلوه می‌کند؛ اسلام است. سپس متذکر می‌شود که در این حدیث نبوی گرچه واژه ایمان در بعد اعتقادی و اقرار به آن استعمال شده است و واژه اسلام صرفاً در بعد عملی به کار رفته است، اما باید توجه کرد که در مراتب عملی هدف تعلیم و تربیت، هر یک از آن دو به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ زیرا ایمان و اعتقاد مبنای اسلام و عمل است و تسلیم عملی بودن هم برایمان استوار می‌باشد و به میزانی که شخص در تسلیم عملی پیشرفت می‌کند، درجات ایمان وی بالاتر می‌رود و به اندازه‌ای که مراتب بالاتر ایمان را کسب می‌نماید، در او تسلیم در رفتار قوی‌تر و بیشتر می‌شود.

قابسی پس از توضیح درباره مفهوم اسلام، به تبیین احسان می‌پردازد و از آن به عنوان یک جنبه دیگر دین یاد می‌کند و می‌گوید: احسان براساس حدیث رسول اکرم (ص) عبارت است از: برقراری رابطه عبودیت و بندگی حضرت حق به کیفیتی ممتاز، در آن حد

که او را مشاهده می‌کند و از یقینی برخوردار است و با همه وجود احساس می‌کند که مولایش او را می‌بیند و از او و اعمال کوچک و بزرگ، نیات و مقاصد و آنچه بر قلب وی خطور می‌کند، آگاه است.

قابسی در حقیقت می‌خواهد بگوید: با این بینش، بنده همه رفتارهایش را با رضای حق منطبق می‌سازد و سعی دارد که جز به رضای مولای خویش گام بر ندارد و غیر از کار حسن و نیک از وی صادر نشود. این همان هدف تربیتی است که انتظار می‌رود متربی خود را به آن زینت ببخشد و محسن گردد.

قابسی سپس این مفهوم احسان را از آیاتی نظیر "انلا نضع أجر من احسن عملاً" و "ان الله لا یضع اجر المحسنین" برمی‌گیرد و آن را تفسیری از جبریل می‌داند که به پیامبر (ص) عرضه داشته است، پیامبر نیز در حدیث فوق آن را به مردم تعلیم داده است.

قابسی در مورد مفهوم استقامت هم با استناد به آیه "فاستقم كما أمرت" چنین برداشت می‌کند که استقامت در دین مراد است و منظور برقرار ماندن در صراط مستقیم و عدم انحراف عقیدتی و عملی به چپ و راست است. و این همان هدایت و ویژه خداوندی است که بر اساس "لهدیناهم صراطاً مستقیماً" عده‌ای مشمول آن می‌گردند و در نمازها با جمله "اهدنا اصرط المستقیم"، همه آنها که به صراط مستقیم راه پیدا کرده‌اند، استمرار آن را طلب می‌کنند (۴).

بنابراین برداشت، قابسی مرتبه دیگری از جنبه عملی هدف تعلیم و تربیت را بیان می‌کند و می‌گوید: متعلمان و متریان باید به گونه‌ای تربیت شوند که در برابر انحراف‌های دینی، چه در بعد معرفتی و اعتقادی و چه در بعد جوارحی، مقاومت کنند و صرفاً بر اساس امر خدا و به هدایت او، هر چند که مشکل باشد، قیام نمایند و به‌طور مستمر و مداوم، در صراط مستقیم طی طریق کنند.

قابسی در مورد صالحان و صفت صلاح و این که متربی چگونه می‌تواند شایسته و صالح گردد نیز، سخن می‌گوید و کمال و صفت صلاح را همان اموری می‌داند که در مفهوم اسلام، استقامت و به‌ویژه احسان مطرح کرده است. او معتقد است متربی به میزانی که آن اعمال را با آن کیفیتی که ذکر شد، انجام دهد به هدف تربیت و صفت و ویژگی صالحان نزدیک‌تر می‌شود و به میزان تقصیر و تفریطش، از آن باز می‌ماند. این همان مدلول آیه "من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة، ولنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون" است.

او سپس به چگونگی کسب شایستگی و مراتب صالحان می‌پردازد و می‌گوید: کسی که به واجبات عمل می‌کند و از محارم اجتناب می‌نماید از صالحان محسوب می‌شود؛ زیرا

خود را از لغزش‌ها و کارهای غیرشایسته منزّه کرده است و به شایستگی رفتار می‌نماید. کسی که پارا از این فراتر می‌گذارد و به نوافل می‌پردازد و عبادت بیشتری انجام می‌دهد، به همان میزان، مراتب صلاح و شایستگی وی بیشتر می‌شود.

قابسی این حدیث پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - را نیز گویای مراتب صالحان می‌داند: "ما تقرب الیّ عبدی بشئ احب الیّ مما افترضت علیه، و ما یزال عبدی یتقرب الیّ بالنوافل حتی أحببته، فکنت سمعه الذی یسمع به، و بصره الذی یبصر به، و یده الّتی یمسّ بها، و رجله الّتی یمشی بها ولئن سألتنی لأعطیته، ولئن استعاذ بی لأعیننه" (۵).

در این حدیث، حضرت رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - علاوه بر آن‌که صالح شدن و تقرب به خدا را نتیجه انجام واجبات می‌داند، مرتبه بالاتر صلاح و تقرب را نیز، ثمره عمل به نوافل بیان می‌کند و روشن می‌سازد که متربی در این مرتبه، گوش، چشم، دست و پا و همه اعضایش خدایی و شایسته عمل می‌نماید؛ زیرا سراسر وجودش شایسته است و از شایسته، جز شایسته بروز نمی‌کند. سپس می‌فرماید که شخص در این مرتبه است که غرق در تفضل و رحمت الهی می‌شود و در پناه ویژه او از هر خطا و ناپاکی مصون می‌ماند و از زندگی و حیات سراسر طیب برخوردار می‌گردد.

تعلیم و تعلّم

از نظر قابسی تعلیم و تعلّم از اهمیتی ویژه برخوردار است. نام رساله و بخش اعظم آن به تعلیم و تعلّم مسؤولیت اولیا و معلمان، مواد آموزشی و ... اختصاص دارد. قابسی به آموزش همگانی معتقد است و می‌گوید پسران و دختران، همه می‌توانند آموزش ببینند و نباید از آن محروم بمانند. دلیل این امر آن است که دین همگانی است و حق هر کسی آن است که اعتقادات دینی داشته باشد و براساس آن عمل نماید. هیچ‌کس نباید از معرفت دین حق و عمل براساس آن محروم بماند؛ بلکه باید به وسیله آموزش زمینه آن برای همه پسران و دختران فراهم گردد تا آنان بتوانند به هدفهای عالی تربیتی در بُعد ایمانی و عملی نایل شوند.

قابسی آموزش قرآن و علم دین را برای دختران حسن و از مصالح آنان به شمار می‌آورد و می‌گوید در ایمان و تدین و داشتن تکلیف بین مردان و زنان تفاوتی نیست و همه در اصل دین و تکلیف یکسان‌اند؛ از این رو است که در قرآن، آیاتی نظیر "و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله امرأ ان یکون لهم الخیرة" و "المؤمنون و المؤمنات..." و "وعدالله المؤمنین و المؤمنات..." و ... ذکر شده است (۶).

وی علاوه بر مطالب فوق، بر جواز تعلیم زنان به آیه "واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من

آیات الله و الحکمة... "استناد می‌کند و می‌گوید زنان مجاز به شنیدن آیات خدا و حکمت از پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بوده‌اند و خود آن حضرت مسؤلیت آموزش آنان را به عهده داشته و هیچ معنی هم از وی در مورد آموزش آنان نرسیده است. اینها همه دلایل جواز تعلیم و تعلم زنان است.

قابسی با همه تأکیدش بر جواز آموزش زنان، معتقد است آنچه آنها را به فتنه می‌اندازد و موجب فساد و تباهی آنان می‌گردد، مانند برخی از اشعار عاشقانه جاهلی و ... نباید به آنها آموزش داده شود. او بر این نکته تأکید دارد که محتوای آموزشی، چه برای پسران و چه برای دختران، باید سالم باشد تا انحرافی در آنان پدید نیآورد.

مسئولیت پدر و معلم

قابسی، به طور کلی، اولیا و معلمان را مسؤول آموزش و یادگیری کودکان معرفی می‌کند و می‌گوید: پدر یا ولیّ موظف است در مورد آموزش به فرزند، به‌ویژه آموزش قرآن و احکام و آداب دین، اقدام نماید. یا خود به طور مستقیم عهده‌دار آموزش او شود و یا با گرفتن معلم در خانه یا آموزشگاه، زمینه تحصیل و فراگیری علوم را برایش فراهم سازد. وی آموزش مستقیم پدر به فرزند را مشمول حدیث نبوی "خیرکم من تعلم القرآن و علمه" دانسته و معتقد است اجر این پدر از آن پدری که به دیگری اجرت می‌پردازد تا به فرزندش تعلیم دهد، بیشتر است. پدری که خود معلم فرزندش باشد دو اجر دارد؛ زیرا نقش پدر و معلم را، هر دو، در حق کودکش ایفا کرده است.

مسئولیت پدری ایجاب می‌کند که مخارج تحصیل فرزند خود را بدهد؛ برای او قرآن، دفتر و وسایل آموزشی دیگر تهیه نماید و حق التدریس معلم را پرداخت کند. این مخارج در حد آموزش دین و نیازهای ضروری، شرعاً بر پدر واجب است؛ زیرا این مخارج جزو نفقه محسوب می‌شود که شرع بر وی واجب کرده است. قابسی علاوه بر این، می‌گوید: پدر با دادن مخارج آموزش فرزندش در مسابقه قرب الی الله و تحصیل رضای او شرکت می‌کند و با کمک او به پیروزی هم می‌رسد. در آموزش غیردینی و آنچه نیاز ضروری نیست، مانند آموزش شعر و نظایر آن، گرچه زاید بر نفقه واجب به حساب می‌آید، اما مصداق احسان است و پدر در احسان به فرزند خود از دیگران اولی است. پدری که به این احسان تن ندهد، بخیل، ظالم و بی رغبت به کار خیر است. مؤمن مسلمان هرگز نسبت به تعلیم و تربیت فرزند خود بی تفاوت نیست و از احسان به فرزندش و اعطای مخارج تحصیل او سرباز نمی‌زند. در گذشته میان مسلمانان، اگر یک نفر پیدا می‌شد که توان مالی داشت و نسبت به آموزش قرآن به فرزندش کوتاهی می‌کرد، از ناحیه دیگران مورد نکوهش و تقبیح

قرار می‌گرفت و از چشم آنان می‌افتاد (۷).

بنابراین از نظر قابسی، اولین مسؤولیت آموزش و تعهدهای مالی ناشی از آن و تعیین معلم و ... با اولیای کودکان است و امام المسلمین و دولت، مسؤولیت اولی در این زمینه ندارند. وی در تأیید این امر می‌گوید: به ما نرسیده است که در گذشته امام و دولتی در این زمینه اقدام کرده باشد، مدرسه دایر کند، و برای کودکان معلم بگیرد و به آنها حقوق پردازد. ما می‌دانیم که این عدم اقدام، به‌طور مسلم از روی غفلت و انجام ندادن وظیفه نبوده است؛ زیرا امام المسلمین و دولت‌ها در گذشته در مورد مؤذن، تولیت مساجد و امور اجتماعی دیگر اقدام‌های لازم را انجام می‌دادند؛ مثلاً مؤذن و متولی مسجد استخدام می‌کردند و به آنها حقوق می‌پرداختند. آنان اگر آموزش کودکان را نیز وظیفه خود می‌دانستند، حتماً نسبت به آن هم اقدام می‌کردند. از طرف دیگر، برای ما از گذشته نقل شده است که اولیای کودکان عهده‌دار تربیت آنها بوده‌اند؛ بنابراین همان‌طور که از احادیث پیامبر (ص) به‌دست می‌آید و روش گذشتگان نیز بوده است، باید آموزش و تعهدات ناشی از آن را اولاً و بالذات بر عهده اولیا بدانیم. اما در صورت امتناع یا ناتوانی اولیا، امام المسلمین و دولت، وظایف ثانوی پیدا می‌کنند که قابسی در فروع زیر به آن اشاره کرده است.

کلام قابسی در این زمینه مورد تأمل است؛ زیرا:

۱- اقدامات متعددی از ناحیه پیامبر اسلام (ص) و دولت‌های اسلامی انجام شده و در کتاب‌های تاریخی نیز نقل گردیده است؛ از جمله رسول اکرم (ص) افرادی مانند مصعب‌بن‌عمیر و ابن‌مکتوم و عمار و بلال و رافع‌بن‌مالک انصاری را در مدینه (۸) و ابوموسی و معاذ (۹) و عمروبن‌حزم انصاری و ابو عبیده‌بن‌الجراح را به یمن (۱۰) و عبادبن‌بشر را به قبیله بنی‌تمیم (۱۱) و تعدادی از معلمان قرآن را به عضل و قناره (۱۲) برای آموزش قرآن و عقاید و احکام اسلامی فرستاد و با این‌که اصحاب پیامبر (ص) در نهضت تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، در انتظار پاداش و مزد نبودند، اما دریافت مزد و اجرت برای معلمان، یک موضوع غیرمتداول نبوده است. اعزام معلم به مناطق مختلف در زمان خلفا نیز در سطح وسیع تری وجود داشته است.

۲- وجود مراکز آموزشی بسیار زیاد، مانند مساجد، اتاق‌های بزرگ در کنار مساجد برای آموزش اطفال و مکتب‌خانه‌های مستقل و تعداد زیاد معلمان در یک زمان که گاه بیش از ۳۰۰ معلم در مکتب‌خانه‌های یک شهر مشغول تدریس بوده‌اند (۱۳)، حکایت از آن دارد که تعلیم و تربیت در محدوده خاصی نبوده تا تنها برخی از افرادی که توانایی مالی داشته‌اند، معلم استخدام کنند و دولت و نظام اسلامی برای تعلیم و تربیت عمومی

برنامه‌ریزی نکرده باشد. دولت اسلامی اضافه بر برنامه‌ریزی و پرداخت حقوق معلمان، به عنوان تشویق آنان، هدایایی از بیت‌المال به آنها می‌پرداختند؛ مثلاً عمر بن عبدالعزیز به والی خود در "حمص" نوشت که از محل بیت‌المال به دانشمندان و معلمان مقرری بدهند تا از تلاوت قرآن، حفظ احادیث و آموزش آنها به دیگران باز نمانند (۱۴).

۳- با توجه به این حقیقت که معمولاً مردم از تأسیس مدرسه و استخدام معلمان و پرداختن حقوق مستمر به آنها ناتوان‌اند، چگونه می‌توان پذیرفت که برای تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و اکثریت افراد، حکم اولی وجود نداشته باشد و صرفاً آموزش به فرزندان افراد ثروتمند اختصاص یافته باشد؟! دولت اسلامی در فراهم آوردن محیط آموزشی، تربیت و استخدام معلم و امکانات لازم وظیفه دارد؛ گرچه می‌تواند تمام هزینه یا بخشی از آن را از اولیای توانمند بگیرد و اولیا هم می‌توانند معلمان خصوصی برای فرزندان خود استخدام کنند.

بنابراین با توجه به آنچه خود قابسی بیان کرده است که تعلیم و تربیت دینی از دیدگاه قرآن و سنت امری لازم و ضروری است، مسلماً وظیفه اصلی دولت اسلامی اجرای آن است و نمی‌توان گفت چنین امر لازم و با اهمیتی از وظایف اولی دولت اسلامی به حساب نمی‌آید.

قابسی پس از بیان مسؤولیت شرعی و اخلاقی پدر نسبت به تحصیل فرزند، فروعی را مطرح می‌کند و می‌گوید: پدری که توان مالی دارد و برای آموزش فرزندش اقدام نمی‌کند، آیا از ناحیه حاکم مجبور به اقدام می‌شود یا نه؟ او را باید به زندان ببرند یا شلاق بزنند یا نه؟ وی می‌گوید: اگر شما به مجبور کردن هم فتوی ندهید، لااقل باید بگویید وی از طرف حاکم به این وظیفه ترغیب بشود و برایش توضیح داده شود که این وظیفه تا حدودی واجب و بیش از حد واجب هم مصداق احسان است و نباید نسبت به فرزندش بخل بورزد و نیز باید وی را متوجه کرد که تخلف از وظیفه پدری جرم است و شرعاً گناه به حساب می‌آید.

همین روش در مورد وصی یا ولی که به جای پدر، کودک یتیم را سرپرستی می‌کند نیز، اعمال می‌شود. در صورتی که کودک پدر، ولی و وصی پدر نداشته باشد، چه کسی مسؤولیت تعلیم و تربیت و تحصیل وی را باید به عهده بگیرد. اقوام کودک، حاکم یا مسلمانان؟ نظر قابسی این است که اگر خود کودک ثروت داشته باشد، اقوام یا حاکم از ثروت خود وی خرج تحصیل او را می‌دهند و اگر آنها نباشند یا اقدام نکنند، مسلمانان دیگر باید اقدام نمایند. در صورتی که خود کودک مال نداشته باشد و کسی هم برای آموزش رایگان وی اعلام آمادگی نکند، به ترتیب وظیفه اقوام، حاکم و جماعتی از مسلمانان است که به این مهم پردازند. اما این که آنها در چه حد وظیفه دارند؟ آیا وظیفه

آنان فقط خرید کتاب و وسایل آموزشی است یا آن که معلم گرفتن و پرداخت حق التدریس هم تکلیف است؟ اگر آموزش و تحصیل کودک به آن بستگی دارد، این وظیفه برای آنان نیز خواهد بود.

از نظر قابسی، مسؤولیت اصلی تربیت فرزند را نیز پدر و مادر به عهده دارند و آنها باید نقش اولی را در تربیت دینی ایفا کنند. آنها نخستین کسانی هستند که روی کودک تأثیر می‌گذارند؛ به آداب دینی راهنمایی‌اش می‌نمایند؛ استعدادهای فطری و پاکش را پرورش می‌دهند؛ شخصیتش را پی‌ریزی می‌کنند؛ افکار و عقاید و دین او را می‌سازند و به طور کلی، در تربیت صحیح یا انحرافی وی نقش اساسی دارند.

قابسی با تأکید بر این که والدین باید فرزندانشان را براساس تعلیمات قرآن و مکتب اسلام تربیت کنند، این حدیث نبوی را نقل می‌کند که فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه او ینصرانه کما تتابع الابل من بهیمة جمعاء...» (۱۵).

وی از این حدیث چنین برداشت می‌کند که فطرت آدمی توحیدی است و وراثت در آن تأثیر منفی ندارد؛ ولی با عوامل محیطی، به ویژه خانواده تغییر می‌یابد. والدین در نوع تعلیم و تربیت فرزندانشان مسؤول‌اند. آنها موظف هستند که با تعلیم و تربیت صحیح، فرزندان خود را متدین به دین فطری اسلام پرورش دهند و به گونه‌ای عمل نکنند که به ادیان دیگری کشانده شوند.

مسؤولیت معلم

از نظر قابسی، معلم با پذیرفتن آموزش کودکان، نسبت به آنان مسؤولیت پیدا می‌کند و مشمول حدیث شریف نبوی می‌گردد که فرمود: «کلکم راع وکل راع مسؤول عن رعیتة»، (۱۶) بنابراین مسؤولیت معلمی، یک تعهد دینی است و معلم با قبول تعلیم و تربیت کودکان، وظیفه دینی پیدا می‌کند و باید آن گونه که دین انتظار دارد کودکان را آموزش دهد و به تربیت آنان همت گمارد. او نباید به هیچ وجه در ایفای نقش خویش راه تفریط بیسماید؛ بلکه باید تمامی سعی و کوشش خود را به کارگیرد تا آنچه لازم است به آنان آموزش دهد و آنها را براساس دین تربیت کند.

قابسی در تأکید بیشتر بر لزوم ایفای کامل نقش معلمی می‌گوید: چون بین معلم و اولیا قرارداد بسته می‌شود و معلم نسبت به آموزش و پرورش فرزندان آنها تعهد می‌نماید، واجب است به این عهد وفا کند؛ زیرا این تعهد در «او فو بالعهود» داخل است که خداوند به صراحت نسبت به آن دستور داده است.

قابسی مواردی از تعهدها و مسؤولیت‌های معلم را به صورت زیر بیان می‌کند: او

می‌نویسد: از آنجا که دانش‌آموزان نسبت به معلم حق پیدا می‌کنند، معلم باید به آنان آموزش کافی بدهد و به وضع درسی آنان، خوب رسیدگی نماید و از آنها پرسد و ارزیابی به عمل آورد. معلم باید از پذیرفتن دانش‌آموزان جدید و شرکت دادن آنان در همان کلاس بپرهیزد تا بدین وسیله لطمه‌ای به درس دیگر دانش‌آموزان وارد نسازد (۱۷).

معلم در آموزش دانش‌آموزان باید عدالت را رعایت نماید. او حق ندارد به دلیل هدیه یا پرداختن حقوق اضافه از سوی بعضی از اولیا به وی فرزندان آنها را مورد توجه بیشتری قرار دهد و آموزش آنان را از نظر کمی و کیفی نسبت به دیگر دانش‌آموزان، متمایز سازد؛ زیرا این امر موجب تضییع حقوق دیگر دانش‌آموزان می‌شود.

البته آموزش بیشتر به یک یا تعدادی از دانش‌آموزان به طور جداگانه و خارج از وقت کلاس، اگر حق دیگران ضایع نشود، اشکالی ندارد؛ یعنی اگر از وقت استراحت خود کم کند و به آنها پردازد. بنابراین جایز نیست در وقت مشترک دانش‌آموزان، از آموزش یک عده کم کند و به آموزش عده‌ای دیگر بيفزاید. چنین تصور نشود که چون عده‌ای از دانش‌آموزان حقوق زیادتری پرداخت می‌کنند، معلم حق دارد در وقت مشترک به آنها بیشتر توجه کند؛ زیرا در قراردادهای چه آنها که بیشتر می‌پردازند و چه آنها که کمتر می‌پردازند می‌خواهند فرزندشان به طور کامل آموزش ببیند و به هیچ وجه به آموزش کمتر رضایت نمی‌دهند. البته اگر از ابتدا در متن قرار داد، مقدار و کیفیت آموزش براساس میزان حقوق تعیین شود، معلم می‌تواند برای هر دسته از دانش‌آموزان، بر طبق قراردادشان، کلاسهای جداگانه تشکیل دهد. در غیر این صورت، تفاوت قایل شدن میان دانش‌آموزان، از حیث کمیت و کیفیت آموزش، به هیچ عنوان جایز نیست (۱۸).

همچنین معلم نباید مسأله‌ای به غیر از آموزش اشتغال پیدا کند یا به گونه‌ای عمل نماید که وقت دانش‌آموزان گرفته شود و حق آنان ضایع گردد. در صورتی که به طور ضرورت، کاری پیش آید که لازم باشد به آن پردازد؛ باید به همان مدت از وقت استراحت خود کم کند و اگر هم نتواند جبران نماید، باید به همان نسبت از حقوق وی کم شود.

قابسی معتقد است معلم می‌تواند برای مواقعی که کار ضروری پیش آید، مانند بیماری یا مسافرت، البته اگر طولانی مدت نباشد، کسی مانند خود را به جانشینی بگمارد یا یکی از شاگردان ممتاز را در صورتی که بتواند نقش آموزشی و تربیتی داشته باشد، به صورت موقتی برگزیند.

از نظر قابسی کارهایی نظیر شرکت در مراسم ازدواج، شهادت دادن برای کسی، تجارت، تشییع جنازه، عیادت مریض و نظایر آن، جزو کارهای ضروری نیست که معلم مجاز باشد کلاس درس را تعطیل کند؛ پرداختن به این نوع کارها در ایام تحصیل

دانش آموزان، با ایفای حق دانش آموزان منافات دارد. وی حتی تأکید می‌کند در صورتی که برای احقاق حق دیگری لازم باشد که معلم در شهر دیگری به پیش قاضی برود و شهادت بدهد، حق ندارد درس را تعطیل کند، بلکه باید شهادت را به کسی بگوید تا او به قاضی برساند. آن فرد هم موظف است که این کار را قبول نماید و نباید معلم را مجبور سازد تا برای ادای شهادت درس را تعطیل کند (۱۹).

معلمی که می‌داند در طول آموزش، مجبور می‌شود به مدت طولانی درس را تعطیل کند؛ نباید مسؤلیت آموزش کودکان را بپذیرد. اگر هم نمی‌دانست و پذیرفت و بعد ملزم شد که در مدت طولانی درس را تعطیل کند، باید تعلیم را به دیگری واگذار کند و در اجیر کردن معلم دیگر، با اولیای دانش آموزان مذاکره نماید و توافق آنها را جلب کند. معلم در ایفای نقش خود باید دانش آموزان را مرحله به مرحله آموزش دهد و تا در مرحله پیشین کاملاً یادگیری انجام نشده است، مرحله بعدی آموزش را آغاز نکند. قابسی این مثال را می‌زند که تا دانش آموز سوره‌ای را خوب یاد نگرفته و اعراب آن را نشناخته و توانایی و کتابت آن را به نحو مطلوبی پیدا نکرده است، معلم نباید سوره دیگری را آموزش بدهد؛ زیرا یادگیری کامل حق کودک است و کسی حق ندارد او را تا هنگامی که به حقتش نرسیده، به مرحله دیگری از آموزش بالاتر ببرد. قابسی به همین دلیل نظر سحنون را رد می‌کند که گفته است پدر یا ولی و یا وصی اگر از اموال خودشان اجرت معلم را می‌پردازند، مجازند که اجازه دهند بدون یادگیری کامل، دانش آموز به سوره دیگری انتقال یابد. وجه نادرستی کلام سحنون این است که دانش آموز نسبت به یادگیری کامل حق پیدا می‌کند و این که اجرت را چه کسی پرداخت می‌کند، حق وی را عوض نمی‌نماید.

همچنین معلم در ایفای مسؤلیت خود باید به امور تربیتی دانش آموزان نیز بپردازد و مراقب آنها باشد تا بعضی، بعض دیگر را آزار نرسانند؛ به خصوص در سنین نوجوانی که جرأت انجام کارهای خلاف و خطرناک را دارند و موجب اغفال خود و دیگران را فراهم می‌سازند و به کارهای حرام، فساد و انحراف کشانده می‌شوند و دیگران را نیز تباہ می‌سازند.

وظیفه معلم است که اگر خلاقی از دانش آموزی سر بزنند، او را متوجه اشتباهش بنماید و مواخذه‌اش کند و نگذارد به آن عادت نماید (۲۰).

قابسی به عنوان یک مربی سعی می‌کند که احساس وظیفه نسبت به امور تربیتی را نیز در معلمان زنده نماید و آنها را ترغیب کند تا در برابر رفتارهای نابهنجاری که در مکتب‌خانه‌های قرن چهارم هجری کم‌و بیش رایج بوده است؛ بی تفاوت نباشند و وظیفه خود بدانند که از کارهایی مانند دزدی، ربا، فسادانگیزی و بزهکاری جلوگیری کنند و بدانند

که بی تفاوتی در این امور، به تکرار و عادی شدن خلاف در میان دانش آموزان منجر می شود و به بی ارزشی دین و اخلاق می انجامد و در نتیجه، مردان و زنان آینده جامعه تبهکار و ناصالح خواهند شد.

توصیه قابسی به معلمان این است که مراقب باشند تا چنین خلاف‌هایی در محیط مکتب‌خانه‌ها، اصلاً به وجود نیاید و آنجا از هرگونه فساد اخلاقی و ضد دینی، پاک بماند و اگر هم احیاناً خلافی بروز کرد، به گونه‌ای با آن و عوامل آن برخورد شود که جرأت بر انجام این نوع کارها از بین برود و دیگر تکرار نشود (۲۱).

بنابراین، از نظر قابسی، معلم تنها نسبت به آموزش کودکان مسؤول نیست، بلکه وی مسؤولیت تربیتی آنها را نیز به عهده دارد.

مواد آموزشی

در قرن چهارم ه.ق. معلمان معمولاً در مکتب‌خانه‌های عمومی، مواد آموزشی متعددی را تدریس می کردند. قابسی مواد آموزشی را که در عصر خود معمول بوده است، به سه دسته تقسیم می کند.

۱- مواد درسی که صبغه دینی آن قوی است، یا به نحو مؤثری با واجبات عینی مرتبط است به نظر قابسی، در نظام تعلیم و تربیت دینی آموزش این گونه مواد درسی لازم و ضروری است اینها عبارتند از:

الف. آموزش قرآن که زمینه ساز آشنایی با اصول و فروع دین و وظایفی است که انسان را به سعادت جاوید رهنمون می کند.

ب. آموزش اعتقادات و آنچه قلباً باید به آن باور و ایمان داشت.

پ. آموزش احکام و فروع، به ویژه احکام مربوط به نمازهای یومیه.

ت. آموزش ادبیات عرب، در حدی که برای قرائت صحیح قرآن و فهمیدن آن لازم است.

ث. آموزش آداب نگارش، اعم از انشا و خط‌نویسی.

ج. آموزش دعا و توجه به پروردگار.

۲- مواد درسی که ارتباط وثیقی با معرفت دینی و التزام عملی به دین ندارد، اگرچه برخی از آنها ممکن است به دلیل نیاز جامعه برای عده‌ای واجب کفایی باشد؛ اما آموزش آن برای همگان ضرورت ندارد، بلکه فضیلت است؛ مانند آموزش حساب، سیره بزرگان، تاریخ سیاسی عرب، شعر و ادبیات عرب به صورت تخصصی.

۳- موادی که کم و بیش آموزش آنها رایج است، ولی با تربیت دینی و اخلاقی افراد

منافات دارد؛ مانند آموزش سحر، کهنات، واژگانی که فرهنگ بیگانه را در جامعه نشر می‌دهد، انواع فحش‌ها، حکایات مربوط به تعصبات جاهلی و امور حرام مانند غنا. آموزش این‌گونه درس‌ها، به نظر قابسی، جایز نیست و نباید نظام تعلیم و تربیت به سمتی که آثار ضد اخلاقی و ضد دینی دارد، متمایل گردد. (۲۲)

روش‌های تربیتی

از نظر قابسی، معلم باید همه توان خود را به کار گیرد تا با اتخاذ روش‌های تربیتی صحیح در امر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان موفق شود و آنان را به سوی اهداف آموزشی و پرورشی هدایت کند.

روش‌هایی که قابسی به آنها توجه کرده و بر آنها تأکید ورزیده است، عبارتند از: روش‌های ایجاد رابطه عاطفی با کودکان، نظارت و مراقبت و تشویق و تنبیه. الف. ایجاد رابطه عاطفی

معلم به جای پدر مهربان کودک به تعلیم و تربیت وی می‌پردازد و مسلم است اگر با او انس بگیرد و به او محبت کند و همانند پدر مهربان، دلسوزی نماید و رفتاری محبت‌آمیز با او داشته باشد، در دل دانش‌آموز جا باز می‌کند و دانش‌آموز او را دوست می‌دارد. در این صورت است که در بعد علمی و تربیتی، از معلم بهره‌ی بهتر و بیشتری می‌برد.

قابسی تدبیر حسن و شایسته معلم را نسبت به دانش‌آموز در این می‌بیند که با وی رفیق شود و رابطه دوستی و عاطفی با او برقرار کند و چهره خود را به روی او بجز در موارد صدور کارهای خلاف عمدی - عیوس نکند، بلکه در تدبیر امور آنان همیشه با رفیق و رحمت رفتار نماید و خود را مشمول دعای حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - کند که فرمود: «اللهم من ولی من ولی من امر امتی شیئاً فریق بهم فیه فاروق به» پروردگارا! هر کس که ولایت و تدبیر امری از امور مردم مسلمان را به عهده می‌گیرد و با آنها به رفق و مهربانی رفتار می‌کند، با او به مهربانی و رفق رفتار کن.

معلم با اتخاذ این روش، خود را محبوب خدا می‌سازد همان‌طور که پیامبر (ص) فرمود: «ان الله یحب الرقی فی الامر کله، و اما یرحم الله من عباده الرحماء»، خدا دوست دارد که مردم در همه امورشان با یکدیگر به رفق و مهربانی رفتار کنند. به درستی که خدا رحمت خاص خود را شامل کسانی می‌کند که نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشند.

قابسی به هیچ وجه مجاز نمی‌داند معلم به کارهایی دست بزند که بر این رابطه عاطفی و رفاقت‌آمیز ضربه وارد شود؛ مانند این که - به دلیل کار نادرستی - دانش‌آموز را از غذا و آب منع کند یا بدون آگاه ساختن و تنبیه دادن به وی، او را برای جرم‌هایی که مرتکب شده

تأدیب نماید و یا به گونه‌ای به تنبیه بدنی او بپردازد که دانش‌آموز تصور نماید معلم نه برای تربیت او، بلکه برای تشفی نفس خود او را تنبیه می‌کند (۲۳).

ب. نظارت و مراقبت

معلم باید در امر آموزش و پرورش دانش‌آموزان، به صورت مستمر نظارت داشته باشد تا سعی و کوشش او در تعلیم و تربیت صحیح نتیجه بخش گردد. قابسی نظارت و مراقبت معلم را نسبت به دانش‌آموزان، در دو بعد آموزشی و تربیتی لازم می‌داند.

در بعد آموزشی نظارت معلم این است که در طول تدریس، میزان یادگیری دانش‌آموزان را نسبت به محتوای مواد آموزشی که تدریس کرده است، بسنجد و به آنها تکالیف لازم را بدهد و مراقب باشد تا تکالیف را به نحو احسن انجام دهند. معلم باید بر یادگیری مرحله به مرحله دانش‌آموزان نظارت کند و مراقب باشد تا آنها مهارت‌های لازم را به دست آورند؛ مثلاً بتوانند حروف را خوب بشناسند، قرآن را از روی مصحف نوشته قرائت کنند، زیبا بنویسند و قرآن یا بعضی از سوره‌ها را از حفظ بخوانند ... ختم قرآن و امتحان از مواد درسی بخش دیگری از نظارت و مراقبت معلم در بعد آموزشی است. قابسی بسیار از این مطلب سخن گفته است که اجرت معلم به میزان آموزش و یادگیری است که انجام می‌گیرد. روشن است که این امر از طریق نظارت بر یادگیری دانش‌آموزان و امتحان و ارزیابی از آنان تشخیص داده می‌شود (۲۴).

در بعد تربیتی هم، قابسی دامنه نظارت و مراقبت معلم را بسیار گسترده می‌داند. او معتقد است حفظ و حراست از جان دانش‌آموزان در مکتب خانه و تربیت دینی آنان به عهده معلم است. او باید آنان را از شر و اذیت یکدیگر محافظت کند و نگذارد فسادهای اخلاقی به بار آورند و دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. آنها را از کارهای خلاف شرع، مانند رباگرفتن و ربا دادن که در آن عصر در میان کودکان هم رایج بوده است - منع کند و زشتی و نادرستی و آثار نامطلوب این کار را برایشان تشریح نماید و از آنها مراقبت به عمل آورد تا به این نوع کارها آلوده نشوند و اگر هم کسانی مرتکب خلاف شدند، باید تمهیداتی اتخاذ نماید تا آن عمل خلاف را ترک کنند و حتی در صورت لزوم به تنبیه بدنی آنها اقدام ورزد (۲۵).

معلم نیز باید بر انجام تکالیف شرعی و آداب و رسوم دینی دانش‌آموزان نظارت داشته باشد تا آنان نماز را به موقع و درست بخوانند؛ بدون وضو قرآن را مس نکنند و احترام قرآن را حفظ کنند؛ مسجد را کثیف و آلوده نسازند، نماز جماعت برقرار کنند، حتی اگر کودکان نابالغ امام جماعت را به عهده بگیرند.

پ. تشویق و تنبیه

یکی دیگر از روش‌های تربیتی که به نظر قابسی، معلم باید آن‌را در راستای تعلیم و تربیت صحیح، به‌ویژه اصلاح رفتار، به کار گیرد، روش تشویق و تنبیه است. وی معتقد است که معمولاً دانش‌آموزان در مکتب‌خانه‌ها مطابق با برنامه تنظیم شده از سوی معلم، درس می‌خوانند؛ تکالیف سحوله را انجام می‌دهند و در رفتار، نیکو عمل می‌کنند و از کارهای زشت و خلاف می‌پرهیزند. این شیوه طبیعی اکثر دانش‌آموزان است و روشن است که رفتار معلم با چنین دانش‌آموزانی، جز به احسان، تشویق، گشاده‌رویی و دوستی نباید باشد. چون این شیوه در عصر قابسی معمول بوده، وی تنها در یک جای کتاب خود به تشویق اشاره کرده است و بیشتر به تنبیه و تنبیه پرداخته است تا آن‌گاه از دانش‌آموزان و متریبانی که خوب درس نمی‌خوانند و در انجام تکالیف کوتاهی می‌کنند و یا به کارهای خلاف شرع و خلاف اخلاق روی می‌آورند، اصلاح شوند و در یادگیری کوشش کنند و به صورت صحیح و شایسته تربیت شوند. وی برای تحقق این هدف می‌نویسد:

۱- دانش‌آموز یا متریبی خطا کار را باید به انجام ندادن تکلیف، نقص کار، خطا و اشتباه و زشتی عمل و رفتارش، متوجه ساخت و آگاهی‌های لازم را به وی داد تا به وظیفه، حسن عمل به وظیفه و عواقب و آثار کارهای خلافش، دقیقاً تنبیه پیدا کند و رفتار نیک را از بد، شرعی و اخلاقی‌را از غیر آن و ... باز شناسد. و این اولین مرحله برخورد معلم با دانش‌آموز خطا کار است که به عنوان یکی از روش‌های تربیتی، باید آن‌را اتخاذ کند (۲۶).

۲- در صورت تغافل و استمرار خطا باید چهره عبوس به خود گرفت و او را با صدای بلند و بدون گفتن فحش و ناسزا مورد سرزنش قرار داد. معلم حق ندارد واژه‌هایی نامناسب، نظیر ای میمون، ای بوزینه را به کار ببرد و به فرزندان مؤمنان جسارت کند. در صورت انجام این عمل، معلم باید استغفار کند.

قابسی می‌گوید: الفاظ قبیح و ناشایست در صورتی از شخص متقی امکان صدور دارد که به غضب آمده باشد و بخواهد انتقام بگیرد. معلم نباید به انگیزه انتقام و برای تشقی نفس غضبناک خود، به تأدیب دانش‌آموز پردازد که او را از عدالت بیرون می‌برد، بلکه باید انگیزه معلم مصلحت خود دانش‌آموز، تعلیم و تربیت وی و اصلاح رفتار ناپسند وی باشد. با این انگیزه معلم خشم نمی‌گیرد و اگر هم خشم بگیرد، با الفاظ زشت دانش‌آموز خطا کار را مورد سرزنش قرار نمی‌دهد.

۳- در صورت ادامه، وی را به کيفر و تنبیه بدنی تهدید کند و در آخرین مرحله، اگر از خطا دست برنداشت، به میزان جرم و خطایش از یک ضربه تا سه ضربه تنبیه بدنی می‌شود،

تازیه‌های که معلم در تأدیب به کار می‌گیرد باید دردآور باشد، ولی نه آن قدر که تأثیر نامطلوبی در بدن دانش‌آموز بگذارد یا او را به ضعف بیندازد. همچنین نباید ضربه به سر یا صورت نواخته شود، زیرا سلامتی کودک به خطر می‌افتد. البته در صورتی که نوجوان تحملش زیاد باشد و معلم تشخیص دهد که باید بیش از سه ضربه به او زده شود، با مشورت با ولی او، معلم می‌تواند تا ده ضربه - با همان شرایط قبلی به وی بزند.

معلم باید تأدیب را آشکارا و در حضور دانش‌آموزان دیگر انجام دهد تا برای دیگران نیز درس عبرت باشد. همچنین بر عهده خود اوست که به تنبیه بدنی دانش‌آموز خطا کار اقدام کند و آن را به دیگر دانش‌آموزان واگذار نکند، زیرا باعث نزاع و کینه در میان آنان می‌شود. این نظر اصلی قابسی در این زمینه است؛ اگرچه در پایان این قسمت از بحث خود، از قول ابن سحنون مباح بودن آنرا البته با شرایطی و در صورت عذر معلم، نقل می‌کند (۲۷).

نتیجه‌گیری

در بررسی و تبیین آرای تربیتی قابسی، علاوه بر معرفی دومین کتاب تألیف شده در موضوع تعلیم و تربیت در تاریخ اسلام، ارائه دورنمایی از تعلیم و تربیت دینی در قرن چهارم ه.ق. براساس فقه مالکی، نتایج زیر به دست آمد:

۱- آغاز سن تحصیل رسمی، به اقتضای رشد کودک ۵ یا ۶ سالگی است.
 ۲- تحصیل حق همه افراد، اعم از دختر و پسر، است و هیچ‌کس حق ندارد فردی را از آن محروم سازد.

۳- در یادگیری، عوامل محیطی و اجتماعی از عوامل وراثتی مؤثرتر است.

۴- هدف تعلیم و تربیت، کاملاً جنبه دینی دارد و در دو بعد اعتقادی و عملی تبیین می‌شود.

۵- معلم باید همه توان خود را به کار گیرد تا دانش‌آموزان به اهداف موردنظر برسند و برای تحقق این منظور، روش‌های ایجاد رابطه عاطفی و انس، نظارت و مراقبت و تشویق و تنبیه بیشتر مورد تأکید است.

۶- مواد درسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. درس‌هایی که لازم است دانش‌آموزان بگذرانند. آنها عبارتند از: آموزش قرآن، اصول و فروع دین و احکام، به‌ویژه آنچه مربوط به نماز است، ادبیات عرب در حد بهره‌برداری از قرآن، خوش‌نویسی، کیفیت دعا، ارتباط با خدا و توجه به او.

ب. درس‌هایی که یادگیری آنها فضیلت است. آنها عبارتند از: آموزش حساب، سیره بزرگان، تاریخ سیاسی عرب، آشنایی با شعر و ادبیات عرب به صورت کامل.

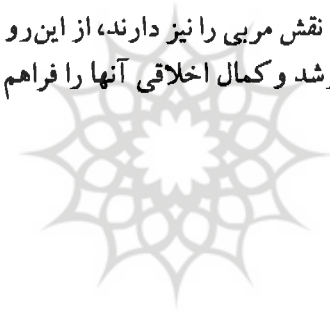
پ. درس‌هایی که آموزش آنها برای هر کسی و در هر شرایطی جایز نیست و آنها عبارتند از: درس‌هایی که با دین و اخلاق منافات دارند؛ مانند سحر، جادو، کهنات، اژگان بیگانه‌ای که فرهنگ غیردینی را نشر می‌دهند، انواع فحش‌ها، حکایت‌های مربوط به تعصبات جاهلی و چگونگی اعمال حرام نظیر غنا و ...

۷- تأمین هزینه تحصیل از وظایف اولیای دانش‌آموزان است و در مواردی که آنان نباشند و یا دارایی نداشته باشند، دولت اسلامی عهده‌دار این امر خواهد بود.

۸- به نظر قابسی، گرچه معمولاً میزان کار معلمان براساس قراردادهای مالی است که میان آنان و اولیا منعقد می‌شود، اما آنان حق ندارند بین دانش‌آموزان یک کلاس فرق بگذارند و از کمیت و کیفیت آموزش بکاهند. البته می‌توانند براساس قراردادهای متفاوت، کلاسهای جداگانه تشکیل دهند.

۹- معلمان نباید درسی را بپذیرند که از تدریس آن ناتوان هستند و یا وقت تدریس آن را ندارند.

۱۰- معلمان علاوه بر تدریس، نقش مربی را نیز دارند، از این رو باید دانش‌آموزان را از فساد و انحراف بازدارند و زمینه رشد و کمال اخلاقی آنها را فراهم سازند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- ١- تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام، محمد داغ، رشیداویمن حفظ الرحمن، ترجمه کوشافر، علی اصغر؛ انتشارات دانشگاه تبریز، ١٣٦٩
- ٢- الرسالة المفصلة لاحوال المتعلمين و احكام المعلمين و المتعلمين، قابسی، علی بن محمد، ط القاهره، ضمیمه التریبه فی الاسلام او التعلیم فی رأی القابسی، الاهوانی ١٩٥٥ م.
- ٣- التریبه و التعلیم فی ظل الاسلام، مؤتمر التریبه الاسلامیه، ط بیروت، بی تا
٥٥٤ - منبع شماره ٢
- ٦ و ٧- التریبه فی الاسلام او التعلیم فی رأی القابسی، الاهوانی، احمد فوائده، احیاء الکتب العربیه، القاهره، ١٩٥٥ م.
- ٨- تهذیب التهذیب، عقلانی، احمد بن علی، دار صادر، بیروت، بی تا
- ٩- الملل و النحل، شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، بیروت، بی تا
- ١٠- حیاة الصحابه، الکاندهلوی، محمد یوسف، دارالکتب العربی، بیروت. ١٤١٢ هـ ق. طبع دوم.
١١- منبع شماره ٨
- ١٢- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، بی تا
- ١٣- تاریخ التریبه الاسلامیه، احمد شبلی، طبع مصر، ١٩٦٦ م.
- ١٤- تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، غنیمه عبدالرحیم، ترجمه نورالله کسائی، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٢
- ١٥- الصحیح البخاری بخاری، محمد بن اسماعیل، دار احیاء الکتب العربیه، مصر، بی تا
١٦ و ١٧- منبع شماره ٢
- ١٨- منبع شماره ٦ و ٧
- ١٩- منبع شماره ٢
- ٢٠ و ٢١- منبع شماره ٦ و ٧
- ٢٢ و ٢٣- منبع شماره ٢
- ٢٤- منبع شماره ٦ و ٧
- ٢٥- منبع شماره ٢
- ٢٦- منبع شماره ٦ و ٧
- ٢٧- منبع شماره ٢